

آنچه در سطور آینده تقدیم می گردد، مجموعه یادداشت های پراکنده ای است که مالکان نسخه های خطی بر سپیدی اوراق آنها - بر صدر و ذیل یا هوامش - نگاشته اند. این یادداشت ها، از نسخه های خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، در سال های ۱۳۶۱ - ۱۳۶۵ ش، هنگامی که نگارنده به ثبت آن نسخ مشغول بود، بازنویسی شده است.

در طول سده ها، کسانی که نسخه ای در دست داشته اند و به مطلب تازه و مهمی از جای دیگری برمی خورده اند، آن مطلب را بر سپیدی نسخه خویش ثبت می کرده اند. این مطالب که غالباً نکته های مهم تاریخی - ادبی را دربر دارند مبین سلیقه و اندیشه گزینش گران خویش نیز هستند.

قابل یادآوری است که همه این یادداشت ها از حواشی یا صدر و ذیل حدود ۱۶۰۰۰ نسخه خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس گزینش و نقل شده و هیچ یک از آنها متعلق به متن نسخه ها نیست.

چون نگارنده در آن روزها - حدود ۲۰ سال پیش - در فکر استفاده از این مطالب به صورت مقاله ای بوده، مآخذ دقیق مطالب را یادداشت نکرده است و اگر هم چنین کاری اکنون صورت پذیرد اقلأ همان گونه، چهار پنج سال وقت لازم است تا حدود ۱۶۰۰۰ نسخه مجدداً بازبینی شود.

مطالب مقاله به ترتیب عبارت است از:

نیایش و دعا، ولای علی (ع)، علم و اخلاق، دانشجویان غریب، آموزش ها و راهنمایی ها، چند نکته مهم ادبی - تاریخی، نکته ها و لطایف ادبی، ترانه های نغز و تک بیتی های نغز.

بر سپیدی نسخه ها

محمد آصف فکرت*

چکیده: مقاله «بر سپیدی نسخه ها» مجموعه یادداشت های نگارنده است که در طول سالیانی دراز، به وقتی که در کار فهرست نویسی و نسخه شناسی نسخه های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی اشتغال داشته، فراهم آمده است. در آن روزها، نگارنده این یادداشت ها به فکر ثبت نام کتاب ها و شماره نسخه ها نبوده است، بدین خاطر تنها آن مقداری که در خاطر داشته، یا مشخصات آن را نوشته بود، در اینجا آمده است.

مطالب مقاله به ترتیب عبارت است از: نیایش و دعا، ولای علی (ع)، علم و اخلاق، دانشجویان غریب، آموزش ها و راهنمایی ها، چندین نکته مهم ادبی - تاریخی از لطایف و ترانه ها و تک بیتی های نغز دیگر.

کلید واژه: یادداشت ها؛ نسخه های خطی؛ کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی؛ فکرت، محمد آصف، ۱۳۲۵ -؛ مسائل مترقه.

* مترجم: آشنا به هنر نسخه آرایی و نسخه بردازی.



نیایش و دعا

گفتار را به فرخندگی بانیایش و دعای گشاییم؛ نیایش ها و دعاهایی که بر رویه های سپید و کناره - به اصطلاح فتی بر ظهر و هامش - نسخه های خطی، به دست نسخه داران (مالکان نسخ) یادداشت شده است.

بر سپیدی بسیاری از نسخه های خطی دعاها و مناجات هایی ثبت شده است که نسخه داران آنها را برای عرض توجه، توسل و استشفاء، پسندیده و نوشته اند تا از بر کنند و از یاد نبرند.

دوازده امام خواجه نصیر:

این پنج بیت، زیر عنوان «دوازده امام خواجه نصیر» بر سپیدی نسخه ای کهن یادداشت شده است:

الهی بحق المصطفی و وصیه

و فاطمة الزهراء و الحسنان

و حق علی بن الحسین و باقر

و جعفر الناجی به التقلان

و حرمة موسی و الرضا و محمد

و حق علی نور کل زمان

و بالحسن التوری و الخلف الذی

له حجة العظمی بکل زمان

اعنی و وقتنی قریباً مساعداً

یساعدنی فی الارض و الحدیثان

اپروردگارا، به حق مصطفی (ص) و وصی او - علی (ع) - و فاطمه زهراء (ع) و حسنان - یعنی حسن (ع) و حسین (ع) - و به حق علی بن حسین (ع) و [محمد] باقر (ع) و جعفر [صادق] (ع) که به لطف او آدمی و پری رهایی یافتند. و به حرمت موسی [بن جعفر] (ع) و [علی بن موسی] الرضا (ع) و محمد تقی (ع) و به حق علی [النقی] (ع) که روشنایی زمانهاست، و به حسن [عسکری] (ع) که وجودش نور است و به جانشینش که حجت عظمای همه روزگاران است، یاریم کن و توفیقم ده! توفیقی نزدیک و یاریگر که مرا یاری کند در زمین و در پیشامدها.

این نیز دعایی است با توسل به دوازده امام - علیهم السلام - که بر سپیدی نسخه ای کهن یادداشت شده است:

الهی بحق المصطفی و ابن عمه

علی و بالزهراء و الحسنین

و بالنسمة الغر الذین و لانهم

و طاعتهم فرض علی الثقلین

اتنی بهم قبل الممات و عتده

و من بعده یا رب قره عینی

اپروردگارا، به حق مصطفی (ص) و پسر عمش علی و به زهراء و حسین (ع) و به نه گرامیانی که دوستی و فرمانبری شان بر جن و انس فرض است، که چشمم را پیش از مرگ و هنگام رفتن و پس از آن به دیدار آنان و ولای آنان روشن برسان!! این عبارات که بر هامش نسخه ای کهن ثبت است بیانی خاص از توسل به دوازده امام و چهارده معصوم - علیهم السلام - است: الهی بحق الحسین و اخیه، وجده و ابیه و امه و بنیه، نجننا من الهم الذی نحن فیه.

اپروردگارا، به حق حسین و برادرش، و جلش و پدرش، و مادرش و فرزندانش، که ما را از اندوهی که در آن هستیم رهایی بخش!! و این دعا که توسل به چهارده معصوم - علیهم السلام - را در هفت بیت به گونه زیبا و دلنشینی بیان نموده است در کتیبه حاشیه چند جلد روغنی سده ۱۱ و ۱۲ هجری کتابت و تذهیب شده است:

ببسی عربی و رسول مدنی

و اخیه اسد الله مستی بعلی

و بزهره ای بتول و بام ولدتها

و ببیطیه و شبلیه هما نجلزکی

و بسجاد و بالباقر و الصادق حقاً

و بموسی و علی و تقی و نقی

و بذی العسکر و الحجة القائم بالحق

الذی یضرب بالسیف بحکم ازلی

و علیهم صلواتی و سلامی مائة الفاً

بنهاد و لیسال و غدو و عشی

اجب الان دعانا و ترخم حضراتنا

واقض حاجات لنا الکل الاهی و ولی

و تقبل بقبول حسن رب دعانا

بمحمد و علی و باولاد علی

اپروردگارا! به حق پیامبر عربی و فرستاده مدنی ات، و به حق برادرش شیر خدا که تماش علی است، و به حق زهراء بتول و مادرش که او رازده است - یعنی خدیجه - و به حق دو نواده اش - دو شیر بچه - که فرزندان پاکیزه اند، و به حق سجاد و باقر و صادق، و به حق موسی و علی و تقی و نقی، و به حق عسکری و حجت قائم بر حق که به فرمان ازلی شمشیر خواهد زد؛ درود و سلام من نثار آنان باد، صد هزار بار، روز و شب و صبح و شام؛ خدایا، به حق اینان، که همین اکنون دعای ما را مستجاب فرما!

و بر ما که درین جمع حاضریم، ترحم فرما! و حاجات همه ما را برآورده گردان، ای پروردگار من، و ای ولی من! دعای ما را به پذیرشی نیکو بپذیر، به حق محمد و علی و فرزندان علی!

دعای درد چشم:

این دعای منظوم که بر سپیدی هامش نسخه‌ای نوشته شده، تضمینی است از آیات مبارکه سوره اخلاص، برای رفع درد چشم:

قل هو الله احد
ان فی عینسی رمذ
احمراف فی بیاض
حبیبی الله الصمد
اشف عینسی یا الهی
و اکفینسی شر الرمذ
لیس لله شریک
لا له کفوا احد

ولای علی (ع):

محبّت شیر یزدان، اسد الله الغالب، باب مدینه العلم، علی بن ابی طالب (ع) یکی از موضوعاتی است که توجه نسخه‌داران و دانشجویان را به خود معطوف داشته است. محبّت او که ابر مرددین و ایمان و آموزگار دانش و عرفان است دلنشین هر دانش پژوهی است، که او در شهر دانش است. این تضمین زیبا از حدیث شریف نبوی (ص) بر سپیدی نسخه‌ای که ن یادداشت شده است:

بعد التبی سید الموالی
بئصه هو للعلی العالی
وقال فی الغدیر بالنص الجلی

من کنت مولاه فمولاه علی
اپس از پیامبر، سرور سروران - چنان که خود فرموده - علی والا مرتبه است. و پیامبر، در غدیر، آشکارا فرمود: آن که من مولای اویم، پس علی مولای اوست! این سه بیت از شافعی، در ستایش امام علی (ع) بر پشت نسخه‌ای که ن ثبت شده است:

قیل لی قل لعلی مدحاً
ذکره یخمد ناراً موصداً
قلت لا اقدر فی مدح امره

ضل ذی اللبالی ان اعبده
و علی واضع اقدامه
فی محصل وضع الله یده

لما گویند: علی را بستای! یاد علی آتش دوزخ در بسته را خاموش کند. گفتیم: ناتوانم در ستایش مردی که پرمغزان و خردمندان، در تعظیم او، تا مرز پرستش گمراه شدند. و علی پای برجایی نهاد که خدا دست خویش بر آنجا نهاد. [و این دو بیت از ناشی صغیر بر سپیدی نسخه‌ای از سده پنجم هجری ثبت شده است:

اذا ما ارمدت عینی فکحلی
تراب من نعل ابی تراب
هو البکاء فی المحراب لیلاً
هو الضحاک فی یوم الضراب
[چون چشمم به درد آمد، تو تپایم خاک کفش ابوتراب است، یا خاکی است که بر کفش حضرت رسیده باشد. او که شبانه در محراب - از ترس پروردگار - می‌گریست. او که روز در میدان کارزار یعنی در راه رضای پروردگار از دشمن هراسی نداشت! این رباعی‌ها نیز در ستایش امیرالمؤمنین (ع) بر سپیدی نسخه‌های مختلف یادداشت شده است:

مهر نبوت

دانی ز چه راقمان دیوان قدیم
گشتند کتف نگار آن در یتیم
رو داشت چون نامه نبوت به علی
بر پشت زدند مهر او از تعظیم

حروف علی (ع)

در عین علی دیده ما بینا شد
در لام علی زبان ما گویا شد
در یای علی نور خدا موجود است
زان نور محمد و علی پیدا شد

یا علی

ای شیر سرافراز زیر دست خدا
وی تیر شهاب ثاقب شست خدا
آزادم کن ز دست این بی‌دستان
دست من و دامان تو ای دست خدا

علم و اخلاق

چنانکه تلویحاً یاد شد، این یادداشت‌ها بیشتر به قلم دانشجویان (طلبه) بر ظهر و حواشی نسخه‌ها نوشته شده است. مطالعه آنها خواننده را از وضعیّت روانی - اخلاقی و کیفیت سلیقه و گزینش انتخاب کنندگان و نویسندگان آگاه می‌سازد.

شرایط دانش آموزی:

شش چیز است که بی آنها نتوان به دانش رسید:
 ذکاء (تیزهوشی)، حرص (اشتیاق فراوان در کسب دانش)،
 اجتهاد (کوشش در فهم مسائل)، فطنت (هوشیاری و زرنگی)،
 همت استاد و وقت کافی. چون دانشجویی از همه این نعمت‌ها
 بهره مند گردد، بی گمان به والاترین مدارج خواهد رسید.
 این سرمشقی است که دانشجویی در سه بیت عربی یافته
 و برگزیده و بر پشت نسخه خویش یادداشت کرده است:

أخسی! لا تنال العلم الا بسنة

سأبتک عن مجموعها بیان

ذکاء و حرص و اجتهاد و فطنة

و همت استاد و طول زمان

فان ظفرت کفاک يوماً بهذه

فقد نلت فی العلیا اشرف شان

دانش و بی‌نواایی:

در سده هشتم هجری یک دانشجوی فقه که نسخه شرح
 الحاوی را در دست دارد، از روزگار خویش - که ارزش‌ها بر پایه
 دنیاداری است - ناخوش است و به این نتیجه می‌رسد که حکمت،
 پارسایی، و فصاحت و خوشنویسی مرد نادار نزد مردم
 روزگار او به درهمی نمی‌ارزد. او این دو بیت را پسندیده
 و در ۷۶۴ هـ. بر سپیدی نسخه شرح الحاوی نگاشته است:

فصاحة سجان و خط این مقله

و حکمة لقمان و زهد این ادهم

اذا جمعت فی المرء والمرء مفلس

فلیس له فی الناس قيمة درهم

ادب مطالبه:

خواستن چیزی از کسی، خود کاری آسان نیست،
 که دست نیاز پیش کسان دراز کردن به قول سخنوری
 «پل بستن و از آبروی خویش گذشتن» است؛ و چه دشوار
 است خواستن چیزی از کسی که دانش او را بیازارد!

شاعری خردمند حاصل سالها تجربه را در سه بیت
 آورده و آیندگان را پند داده که هرگاه ناگزیر از خواهش
 گردند، بیندیشند تا از چه کسی چه چیزی می‌خواهند،
 و مالک نسخه‌ای آن ابیات را بر حاشیه نسخه خویش
 نگاشته و ابیات این است:

نباید هشت چیز از هشت کس خواست

که انسان را بد آید و وقت دادن

ز رعنا، گل ز دانشمند، کاغذ

ز هندو، مشک و از خیاط، سوزن

سلاح از غازیان، نان از گرسنه

فروض از دوستان، یاری ز دشمن

حفظ آبرو:

چهار آفت بر باد دهنده آبروست: دروغ، صحبت نادان،
 مزاح و میخوارگی. طالب علمی که نسخه توالیه در فقه
 (شماره ۲۲۸۳) را در دست داشته، دو بیت را در شرح این
 آفات برگزیده و بر هامش نسخه یادداشت کرده است:

چهار چیز دهد آبروی مرد به باد

به اختیار مباش ای پسر مباشر آن

یکی دروغ و دوم صحبت عوام الناس

سیم مزاح و چهارم شراب برادمان

گذر عمر:

در یک نسخه بسیار قدیمی، مالک نسخه این دو بیت را به
 قلم تعلیق نگاشته، که در آن شاعر گذر عمر و بی‌وفایی
 دنیا را به صورت زیبایی تمثیل می‌نماید و می‌گوید که
 صفحات تاریخ جهان مرگنامه انسانهاست:

تاریخ جهان که حال هر خرد و کلان

جستند در او ز شهریاران و پلان

در هر ورقی نگر که: فی عام کذا

قد مات فلان بن فلان بن فلان

ادب یا نَسَب:

بر پشت نسخه‌ای کهن این دو بیت را نوشته‌اند:

انا ابن نفسی و کنیتی ادبی

من عرب کنت ام من عجم

ان النفسی من بقول اناساذا

لیس الفتی من بقول کسان ای

(شاید در مصرع اول و دوم تقدیم و تأخیری صورت گرفته باشد)

فشرده ترجمه دو بیت که همت بلند گوینده و نویسنده

آن را نشان می‌دهد، چنین است:

چه عرب باشم و چه عجم، من پسر خودم هستم و کنیه

من ادب من است. جوانمرد آن است که گوید: اینک من!

نه آن که گوید: پدرم که بود!

با دیدن این ابیات، بیت معروف حکیم ابوالقاسم

فردوسی به یاد می‌آید که فرمود:



شاعر کتاب شناس:

در این رباعی که بر سپیدی نسخه شماره ۲۵۹۱ نوشته شده، شاعر نام چند کتاب درسی را به ایهام یاد کرده، هم سخن خویش گفته و هم هنر خویش نموده است:

آنی تو که باشد از «معانی» خبرت
 نافع بودم چو «کیمیا» خاک درت
 مقصود کلام را «مطول» نکنم
 خواهم که مفید گردم از «مختصرات»
 و این رباعی در همانجا در تعریف علوم زمان شاعر ثبت شده است:

علمی که بود در دو جهانت نافع
 «ارشاد» و «قواعد» است و دیگر «نافع»
 در نحو مکن صرف، زمن بشنو، عمر
 خواهی که شوی جهانیان را شافع
 این بیت نیز در جایی دیده شده، که نگارنده رافی الحال به یاد آمد:
 پیش رقیبان مرو «شرح مطول» مخوان
 عرض مرا گوش کن «مختصر نافع» است

در ستایش خوشنویس:

این رباعی که در حاشیه نسخه ای یادداشت شده، در ستایش خوشنویس و خط خوش اوست:

تا کلک تو در نوشتن اعجاز نماست
 بر معنی اگر ناز کند لفظ، رواست
 هر دایره تو را فلک حلقه به گوش
 هر مد تو را مدت ایام بهاست

دانشجویان غریب

غریت مفهومی آشنا در زندگی طلاب و دانشجویان است، آنان در جست و جوی دانش ترک یار و دیار می گفتند و سال‌ها در تنهایی و دور از خان و مان به سر می بردند. همچنان که مالک نسخه کتاب سراج المنیر (شماره ۳۵۴۶) اندوه غریبی را در دوبیت از شاعری بیان حال خویش دانسته، آن را در نسخه سراج المنیر ماندگار ساخته است:

نی نکته شوق را ادیبان دانند
 نی علت عشق را طیبان دانند
 اندوه غریبی به زیان نتوان گفت
 دردی است غریبی که غریبان دانند
 دیگری در فراق حبیب می نالد و شرح درد خویش را در شعر شاعر
 عرب می یابد و این ابیات را بر سپیدی کتاب خویش می نگارد:

چو پرسند پرسندگان از هنر
 نشاید که پاسخ دهی از گهر
 یا این بیت از شاعری دیگر:
 گرد نام پدر چه می گردی؟
 پدر خویش شو اگر مریدی
 و یا این بیت که:
 فرزند هنر باش نه فرزند پدر
 فرزند هنر زنده کند نام پدر

اخلاق شیر مردان:

این دو بیت نیز بر حاشیه نسخه ای نگاشته شده:
 هیچ دانی که شیر مردی چیست؟
 شیر مرد زمانه دانی کیست؟
 آن که با دشمنان تواند ساخت
 وانکه با دوستان تواند زیست

کتاب خوب:

این بیت که بر هامش نسخه ای ثبت است، در وصف کتابی خوب و خواندنی است:

چو از همش بگشایی، گشایدت خاطر
 چنانکه در بگشایند باغ رضوان را
معشوقه عاریتی:
 امانت گرفتن و پس ندادن کتاب، از رسوم ناپسند دیرین است. مالک یک نسخه نفیس این دو بیت را بر پشت کتاب خویش نوشته است، تا اگر دوستی یا همدرسی طمع به عاریت گرفتن آن بندد، چون این دو بیت بخواند، پاسخ مالک را بداند:

معشوقه من کتاب من شد
 بیچاره دلم بر او چه شاد است
 گویند به عاریت به ماده
 معشوقه به عاریت که داده است؟

نوشت افزار مهجوران:

این دو بیت زیبا بر نسخه شماره ۲۶۷۰ ثبت شده است:

شوق چون غالب شود گیرم ز مردم گوشه ای
 خامه از مژگان، دوات از دیده پر خون کنم
 شرح حال خود نویسم بر بیاض روی زرد
 تا بدین صورت غم هجران ز دل بیرون کنم



مهجورک فی مهلکه الہجر غریق

قد جد و لم یجد الی الوصل طریق

ما تعلم کیف حاله فی الفرقة؟

استغرق فی البحار و الجسم حریق

لدور افتاده تو فرورفته گرداب هجران است. می کوشد که راه وصل بیابد و نمی یابد. حال او را در فراق چه می دانی؟ در دریاها فرو رفته و می سوزد. و طلبه مسافری چنان خسته غربت است که با شاعر عرب هم نوا شده، این دو بیت را بر سپیدی نسخه خویش نگاشته است:

قد ذاب من الفراق لحمی و دمی

واشدت من الشوق الیکم المی

کم اکتب قصتی بدمی و دمی

کم اصبر یالت وجودی عدمی

[از تاب فراق گوشت و خونم گداخته، اندوه من از اشتیاق به سوی شما شدت گرفته است. تا چند داستان خویش به اشک و خون بنویسم؟ شکیبایی چند؟ کاش «بود»م «نبود» بودی].
غربی دیگر با شاعر عرب هم نوا شده، که می گویند جوانمرگی دشوار است؛ به خدا قسم که دوری دوستان دشوارتر است:

یقولون ان الموت صعب علی الفتی

مفارقة الاحباب و الله اصعب

گاهی نیز خسته هجران، رسیدن به عزیزان را چنان دشوار می داند که جز توسل به عنایت مالک الملک حقیقی چاره ای ندارد، پس بر سفیدی کتابی که متن درسی اوست، این دو بیت منتخب را می نویسد:

حق تعالی که مالک الملک است

لیس فی الملک غیره مالک

برساند به یکدگر ما را

انه قادر علی ذالک

و این رباعی را صاحب نسخه ای نوشته که نه تنها از رسیدن به یار، بلکه از خود نیز سخت ناامید بوده است:

گیرم که مرا راه دهی در کویت

پایی باید که تا شتابم سویت

وانگه دستی که تا کشم پرده ز چشم

آنکه چشمی که تا بینم رویت

با این همه، طلبه دانش دوست از فوائد غربت نیز غافل نیست. او، که آینده روشن را در سفرهای علمی و دوری از راحت موقت می داند، به دو بیت منسوب به حضرت امیر (ع) استناد می جوید و می گوید:

تغرب عن الاوطان فی طلب العلی

و سافر فی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشت

و علم و آداب و صحبة ماجد

از خان و مان در بی و الایی غربت گزین و سفر کن، که در سفر پنج فائده است: رفع اندوه، به دست آوردن تنخواه، دانش، ادب و همنشینی بزرگان].

آموزشها و راهنماییها

کسر مقدار:

یکی از نسخه داران قدیم، که ظاهرأ ارتباطی با امور مالی و حسابداری و دفتر دیوان داشته، این ابیات را، برای یادگیری آسان کسر مقادیر، بر سپیدی نسخه خویش ثبت کرده است: ای خیبر از حقایق دفتر

کسر مقدار را چنین بشمر

ربع یک دانگ را طسوج بگو

طای خطی بود علامت او

[طسوج: یک چهارم دانگ: ط]

نقطه ای زیر و فتحین به سر

نیم دانگش تو را در حساب شمر

[نیم دانگ: //]

فتحین است بی نقط محسوب

دانگ واحد به دفتر مطلوب

[یک دانگ: //]

صورت ربع یای معکوس است

دانگ و نیم از حساب مأوس است

[یک دانگ و نیم: //]

ثلث باشد به صورت یک مد

تا دو دانگت عیان بود به عدد(?)

[یک سوم یا ثلث دانگ: //]

یای معکوس و فتحین به سر

می دهد از دو دانگ و نیم خیر

[دو دانگ و نیم: //]

نقطه ای بس علامت نیم است

دو سه دانگ از حساب تقسیم است

[نیم دانگ: *]

یای معکوس و هندسی دو در آن

این نشان سه دانگ و نیم بدان



گرد و نسوزد. پس آن را کوبیده، با سببده تخم مرغ، خوب بسایند، تاحل شود. پس بگذارند تا خشک شود. مرکبی خوش رنگ به دست آید.

ساختن انفییه:

طلبه‌ای نیز طرز ساختن انفییه را پشت نسخه خطی متن درسی خویش یادداشت نموده است:

«سیاه تخمه که شونیز گویند، در بین سرکه تند در پارچه تمیز بنهند؛ بعد در آورند؛ در سایه بخشکانند؛ نرم کنند.» البته نمی دانیم فرو کشیدن این ماده سوزنده به مجرای تنفسی، چه بلایی بر سر سازنده آن آورده است؟

چند نکته مهم ادبی و تاریخی

پژوهشی در شعر حافظ:

در نسخه شماره ۳۵۲۵ پرسش و پاسخ جالبی یادداشت شده است، در مورد چگونگی قرائت بیت معروف حافظ:

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه بر خیز

باشد که باز بینیم آن یار آشنا را

که آیا «کشتی شکستگانیم» درست است یا «کشتی نشستگانیم»؟

پرسش و پاسخ هر دو به نظم است؛ پرسش از طایری و پاسخ از نثاری تونی هر دو به وزن و قافیه همان بیت:

ای باد صبح بر خیز بر سوی طون گذر کن

بر حضرت نثاری از ما رسان دعا را

بعد از دعا بگوش، کاین بیت خواهه حافظ

هر چند نیست مشکل، مشکل شدت ما را؛

کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه بر خیز

باشد که باز بینیم، آن یار آشنا را

بعضی شکسته خوانند، برخی نشسته دانند

هر کس کند دلیلی اثبات مدعا را

قول صحیح از آن دو برگوی تا کدام است

تا مدعی نویسد دیگر ره خطا را

جواب نثاری:

آمد نسیم صبحی از طایری به یاران

در گلشن محبت گلها شگفت ما را

«کشتی نشسته» خواندن از نظم طبع دور است

هر چند هست معنی فی الجمله این ادارا

[سه دانگ و نیم: ۷]

چار دانگ است همچو یای پدید

این سخن هیچ کس غلط نشنید

[چهار دانگ: ۸]

بای معکوس و نقطه‌ای به میان

چار دانگ است و نیز آن میدان

[چهار دانگ و نیم: ۹]

صورت پنج دانگ را در یاب

هست او هشت هندسی به حساب

[پنج دانگ: ۸]

دستور ساختن مرکب:

این چند دستور منظوم و منثور مرکب سازی بر سببیدی های چند نسخه ثبت شده، که البته برخی از آنها نزد اهل فن مشهور است:

بستان دو درم دود چراغ بی نم

صمغ عربی درو فکن چار درم

مازو دو درم، نیم درم ترکی زاک

از بهر مرکبش همی سای به هم

مرکب یاقوتی:

دوده شش کن، هر یک از صمغ و نبات و صبر، سه

زعفران دو، نیل دو، زنگار دو، نیکو بسای

وانگهی این جمله حل کن با گلاب و آب مورد

گر همی خواهی مرکب ساختن این است رای

همسنگ دوده زاک است، همسنگ هر دو مازو

همسنگ هر سه صمغ است؛ آن گاه زور بازو

- قدری نشاسته را در تابه آهنین کن و بر روی آتش

بدار تا آتش در وی اثر کند و پاک بسوزد آیا نسوزد؟! آن گاه

به آب یا گلاب حل کن. مدادی روان و براق گردد.

- قدری مازوی رسیده خرد کند و پنج روز در آب نگه دارد.

بعد از پنج روز آن را در هر کاره سنگین کند و چنان بجوشاند،

که به قوام آید. آن گاه قدری زاک کرمانی سوخته را در آب

مازو کند و به هم بیامیزد، تا سیاه گردد. آن را بر گردنی بیالاید.

اما این نوشته را از آب نگاه باید داشت؛ چه در نم نشو می کند.

- قدری برنج گرده را بر تابه دهند، تا نیم سوز



لیکن «شکسته» باید تا یار دور ماند

وانگاه باز جوید آن یار آشنا را

یعنی شکسته جسم است، از روح باز مانده

وز نسخ صور جوید آمرزش دعا را

و یک بیت ناقص در آخر:

حالی که خواجه کرده [خود این] چنین مقرر

معنی قرار دادن حد نیست این گذارا

رباعی شیخ بهایی به خط او:

شیخ بهاء الدین محمد عاملی معروف به شیخ بهایی (۱۰۳۰ق)

بر صفحه سفید نسخه مکارم الاخلاق (شماره ۴۸۵) که ظاهراً

مدتی در تملک او بوده، این رباعی را نوشته است:

لکاتبه الفقیر بهاء الدین محمد العاملی:

از صیحه من پیر مغان رفت از هوش

وز ناله من فناد در شهر خروش

وان شیخ که خرقة داد و زنار خرید

تسیح ز من گرفت در میکده دوش

قدسی و آهنگ هند:

بر پشت نسخه شماره ۷۳۲۵- تفسیر مجسطی، مؤرخ ۱۰۳۳ هجری

سه بیت از یک مثنوی و دو بیت از قطعه یا قصیده‌ای از قدسی،

در هوای سفر به هندوستان یادداشت شده است. عبارت

«وله سلمه الله» زنده بودن شاعر را هنگام نقل ابیات او نشان می‌دهد.

سه بیت اوک بیانگر عزم قدسی و آرزوی سفر هند است:

چند غبار دل ایران شوم؟

چند کنم صبر و پریشان شوم

نعل سفر کاش در آتش کنم

سوی دکن رفته فروکش کنم

آب دکن شویدم از دل غبار

بندر سورت شوم آینه‌دار

دو بیت دیگر که ظاهراً از قصیده‌ای است و با عنوان «وله سلمه

الله» آغاز شده، نشان می‌دهد که بار اوک که قدسی عزم سفر هند داشته،

از راه افتاده است و آن قدر آرزوی هند را داشته، که سیاه‌بختی رانیز،

چون رنگی از هند داشته خیمه گاه خویش می‌ساخته است:

وله سلمه الله:

بدین قدر که دهد از زمین هندم یاد

جو لاله بر سر بخت سیه زخم خرگاه

اراده سفری بود در دلم زین پیش

شکسته است دلم تا فتاده‌ام از راه

برف سنگین ۱۲۵۸ هـ.:

بر صفحه سپید صدر نسخه شماره ۲۹۲۶ یادداشتی از مالک

نسخه در مورد برف سنگین ۱۲۵۸ هجری می‌خوانیم:

امسال که سنه ۱۲۵۸ است، برفی آمد که به قدر چار زرع^۲

بود، و تا سه ماه از تابستان (!) در بیابان‌های نزدیک شهر، به

قدریک چهاریک برف بود، و نان یک من تبریز یک تومان

شده بود، و برنج یک من تبریزی پانزده هزار بود و روغن

یک من تبریزی دو تومان شده بود. بحمد الله که ما چون

سال پیش را سر خرمن هزار خروار گندم انبار کرده بودیم،

این سال را خوش گذرانیدیم! و شبی ده فقیر و روزی ده

فقیر در خانه ما بود.

نکته‌ها و لطایف ادبی

زمانه ناپایدار:

بر پشت نسخه منهاج البیان در طب مؤرخ ۶۲۰ هـ. (شماره ۵۱۴۲)

به خطی، ظاهر آن همان سده هفتم، این چکامه حکمت‌آمیز،

بدون ذکر نام گوینده آن یادداشت شده است:

[زمانه ناپایدار]

گر آدمی حُجُب از پیش دیده بردارد

یقین شود کاجش با امل چه سر دارد!

بدین نعیم مزور کجا شود مغرور؟

هر آن دلی که ز اسرار حق خبر دارد

به رنگ و بوی جهان غره عاقلان نشوند

کی هست زهر ولی چاشنی شکر دارد

در آن نباشد منظور هوشیار، کو

برون ز حَسِ بصر مطمحنی دگر دارد

ز آدمی چه شماری بهیمه طبعی؟

کو مفر به عالم حسی چو گاو و خر دارد

کجا به جبل متین اعتصام جان جوید

کسی که عروه وثقی ز سیم و زر دارد

بعن قریب شود نادم و ندارد سود

هر آن که پند خردمند مختصر دارد

۱. سورت، از شهرهای هند و بندر معروف آن.

۲. ذرع؛ حدود ۴۰ سانتی متر یا اندکی بیشتر؛ با ذال درست است.



پرورده او که و مه و دون و وسط
دولت ندهد خدای کس را به غلط
[جوابها:]

سبصد بره سفید چون بیضه بظ
کان را ز سیاهی نبود هیچ نقطه
از گله خاص مانه از جای غلط
چوپان بدهد به دست آرنده خط

هرات و شیراز:

یک مالک باذوق هروی تحت تأثیر این بیت حافظ:
بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکناباد و گلگشت مصلأ را
به یاد هوای خوش هرات، دشت دلپاز کازرگاه و آب
گوارای جوی سلطانی که هر دو در هرات معروفند، افتاده
و این مطلع را بر هامش نسخه خویش یادداشت کرده است:
نسیم خُلد و عمر خضر می بخشند اگر دانی
هوای دشت کازرگاه و آب جوی سلطانی

تواضع لطیف:

این سه بیت لطیف در نسخه شماره ۵۳۵۶ یادداشت
شده است:

شبی با صراحی همی گفت شمع
که هر شبی مجلس آرای دوست
تو را با چنین قدر پیش قدح
سجود دمامم بگو از چه روست؟
صراحی به او گفت: نشینده‌ای؟
تواضع ز گردن فرازان نکوست!

ترانه‌های نغز

در پایان این مجموعه نخست به گلچینی از ترانه‌ها یا
رباعی‌های نغز و پس از آن به گزینشی از تک‌بیتی‌های شعر
فارسی می‌پردازیم که به خامه مالکان برخی از نسخه‌های
خطی موجود در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (ع)
بر سپیدی‌های آن نسخه‌ها یادداشت شده و نشانه طبع لطیف
شاعران و ذوق سلیم گزینندگان آنهاست.

غمی که نتوان گفت و کلی که بویی ندارد:

سه رباعی زیر از پشت یک نسخه خطی سده هفتم به خطی
از همان روزگار، نقل می‌شود:

ز روح قدسی و انسانی آگهیش مباد

هر آن که روح طبیعی چو جانور دارد
تو از سهام اجل ایمنی و بو بویی
مبارزان یک انداز کسارگر دارد
بگوش جان اگر این پند بشنود عاقل
دل از زمانه ناپایدار بردارد

جناس:

بازی با کلمات، به خصوص در سخن منظوم، از روزگار قدیم،
ارباب ادب و اصحاب ذوق را موجب تفریح خاطر بوده است.
در بسیاری از نسخه‌های خطی، که مالکان آنها ذوق ادبی
داشته‌اند، این گونه تفتن‌ها ثبت شده و به یادگار مانده است؛
مثلاً در این رباعی که بر سپیدی یک نسخه کهن یادداشت
شده، واژه‌های «نمدم (نمی‌دهم)» و «نمدم (نمد خویش)»
در قالب جناس کامل و خطی به صورت لطیفی آمده است:

یک مو نمدم به هر دو عالم نمدم
بهرت ز هزار صوف و اطلس نمدم
روزی که حساب نقد مردم گیرند

غیر از نمدم حساب دیگر نمدم
و این رباعی از همان نوع در یک نسخه دیگر یادداشت شده است:
گفتم به لیش که تو سراسر نمکی
گفتا تو چه دانی نمکش تا نمکی
گفتم چه شود که لب نهی بر لب من؟
گفتا که به شرطی تو لبم را نمکی

طبیعت چهار شهر خراسان:

چه زیباست این رباعی لطف‌الله نیشابوری، که مالک نسخه‌ای
آن را برگزیده و نوشته است. تصویری است از طبیعت،
لاله زار بهار، تاب تموز و برگریز پاییز در گرمی‌ترین
شهرهای خراسان کهن:

در مرو پریر لاله آتش انگیخت
دی نیلوفر به بلخ در آب گریخت
امروز گل از خاک نیشابور دمید
فردا به هری باد سمن خواهد بیخت

ارادات مداح و لطف و سخاوت ممدوح:

این دو رباعی بر سپیدی نسخه شماره ۲۶۹۲ ثبت است:
مدیحة لبعض الوزراء:

دنیا چو محیط است و کف خواجه نقطه
پیوسته به گرد نقطه می گردد خط



دی بلبلی بر سر شاخی با جفت
می گفت غمی که در دلش بود نهفت
رشک آدمم از بلبل و با خود گفتم
شاد آن که غمی دارد و بتواند گفت

دوشینه کبوتری چو من طاق از جفت
از نالش او هیچ نخفتیم و نخفت
او ناله همی کرد و منش می گفتم
شاد آن که غمی دارد و بتواند گفت

دی بلبلی، ظریفکی، خوش خوبی
می گفت به ناز در کنار جویی
کز لعل و زهره و زر و مروارید
بندند گلی ولی ندارد بویی
این دوریای در محرم ۶۵۴ هجری بر پشت نسخه‌ای نوشته شده است:

نرمک
ای باد بدانک تازه خدی دارد
واراسته تر ز سرو قدی دارد
چون برگذری یگوی نرمک ز منش
کای دوست فراق نیز خدی دارد

یک ساعتک
یک ساعتک امروز نشست من و تو
بهتر ز هزار ساله هست من و تو
امروز چنان که هست دستی بزیم
زان پیش که بگذرد ز دست من و تو

لطف خدا (از نسخه شماره ۳۴۷۵)
از لطف خدا نحن نعمنا داریم
از سمع سمعنا و اطعنا داریم
در وقت اجل خدنگ شیطان چه کند
چون جوشن ربنا ظلمنا داریم

هیچ (از نسخه شماره ۳۴۷۵)
آن هیچ کزو هیچ نیاید، ماییم
آن هیچ که هیچ را نشاید، ماییم
نی نی غلطم ز هیچ نفرزاید هیچ
آن هیچ کزو هیچ فرزاید، ماییم

مردانه مردن
می باید مُرد و مُرد می باید مُرد
نی در غم سرخ و زرد می باید مُرد
مادر به هزار ناز پرورد تورا
آخر به هزار درد می باید مُرد

نشان دوست (نسخه شماره ۳۴۷۵)
ای دوست تو را به هر مکان می جستم
هر دم خبرت ز این و آن می جستم
تو در دل و من تو را به جان می جستم
خجالت زده ام کز تو نشان می جستم

رضای دوست
پیوسته رضای دوست می دارم دوست
اندوه و بلای دوست می دارم دوست
گر جان طلبد ز من چه تقصیر کنم؟
من جان ز برای دوست می دارم دوست

دل شکسته
بر ما در وصل بسته می دارد دوست
دل راز فراق خسته می دارد دوست
من بعد من و شکستگی بر در دوست
چون دوست دل شکسته می دارد دوست

از ده تا یک
ده نوبتم از نه فلک و هشت بهشت
هفت اخترم از شش جهت این نامه نوشت
کز پنج حواس و چار ارکان و سه روح
ایزد به دو عالم چو تو یک بت نسرشت

عمر گل
گل صبحدمی به خود برآشفتم و بریختم
با باد صبا حکایتی گفتم و بریختم
بد عهدی دهر بین که گل در ده روز
سر برزد و غنچه کرد و بیشگفتم و بریختم

تو را!
دانی که چها چها چها می خواهم
وصل تو من بی سر و پا می خواهم

دلخوشی

فی الجملة نسبتی به تو کافی بود مرا
بلبل همین که قافیه‌اش گل شود خوش است

رونق بازار

برهم نشود طبع گل اندر ناله بلبل
آواز گدا رونق بازار کریم است

جای سرو و جای تو

سرو را جالب جوی است، تو را گوشه چشم
الله الله چه تفاوت! تو کجا سرو کجا!

کافر گوشه محراب

چشم و ابروی تو را هر کس که باهم دید گفت:
کافری در گوشه محراب مست افتاده است

شاگرد حُسن

گر به شاگردی حُسن تو نیامد، خورشید
شب کجا می‌رود و صبح کجا می‌آید؟

دعای دل

شد به زلفش دل شکسته اسیر
رب سَهَلْ علیه کُلْ عَیْر

جای تو (از نظیری)

نیازم ز خود هرگز دلی را
که می‌ترسم درو جای تو باشد

جای تو (از سعدی)

دو عالم را به یکبار از دل تنگ
برون کردیم تا جای تو باشد

قدر شناسی

قدر ارباب هنر پیدا شود از قدر دان
من گرفتم زنده شد یاقوت، مستعصم کجاست؟

نامه

این نامه نیست بلکه بی تحفه باغبان
چید از بنفشه دسته و پیچید در سمن

فریاد و فغان و ناله‌ام دانی چیست؟

یعنی که تو را تو را تو را می‌خواهم

پایان جُست و جو

عمری گشتیم در جهان با دل تنگ
در جُستن آن نگار پر کینه و جنگ
شد دست ز کار و پافتاد از رفتار
این، بس که به سر زدیم و آن، بس که به سنگ

سیلاب عشق

گر عشق تو بر کوه شیبخون آرد
خونابه ز سنگ خاره بیرون آرد
گر ابر یبارد شبی اندر کویت
سیلاب همه لیلی و مجنون آرد

طایفه علیّه

زلف و خط و کاکلت که هم تدبیرند
که دام و گهی (?) و گه زنجیرند
بالجمله گرفته هر یکی ملک دلی
این طایفه علیّه عالمگیرند

تکبیتی‌های نغز بر حواشی نسخه‌ها

عاشق و شمع

شب سوزد و آسوده بود روز، خوشا شمع
قد احرقنی هجرک لیلاً و نهاراً

درس بخاری

از بخاری ما طریق التفات آموختیم
خویشتن را از برای همنشینان سوختیم

یک شعله

دل صید لب گشته تو پُر چهره می‌فروز
کاین مَرغِ نمک‌سود به یک شعله کباب است

بُت اندیشه

بُتِ آزر عوامِ دون فریبد
بُتِ اندیشه افلاطون فریبد

زهر در شکر

جو سود از آن که عتاب تو خنده‌آلود است؟
که زهر کارگر است از چه در شکر باشد



تتمة رسالة
عبدالمجید الهادي
على الأندلس

استكبت هذه النسخة الشريفة والفريدة المبهفة باهتمام الصانع من الكاتب والصحاف
ومجلى الفطاس بعدة محمل الشاق وأخبال الدلال وأسهم الدرام الزهيرة وحمل في الكثرة
كأنسان الجبال أذ صبر البهيم من الحج هو لا اله الحج لهذا الفضيل مصاوفه وما وصل
على الأندلس

مكتبة
إيران الكون ببلاد العصر في عهد
في الكون

الجزء الأول	١٠٠	١٠٠
الجزء الثاني	١٠٠	١٠٠
الجزء الثالث	١٠٠	١٠٠
الجزء الرابع	١٠٠	١٠٠

برازيل الكون ببلاد العصر في عهد
في الكون

وكت كبريد من أهم شدة است كزمت درم خزانان بزم دلکش کرای بیدرستان دلار ادرا



یادداشتی از هزینه‌های تهیه نسخه، کتاب «سلافة العصر» (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۲۱۲۸).